

جمله معترضه و تأثیر بلاغی آن در قرآن کریم

مهدی ممتحن^۱

چکیده

جمله معترضه در قرآن زاید نیست؛ بلکه در جای خاص خود قرار گرفته و بر اساس مقتضای حال کاربرد پیدا کرده است؛ طوری که هرگاه از سیاق کلام حذف شود، بخشی از کلام ساقط می‌شود؛ چرا که عبارت قرآنی با نظم و دقت خاصی سامان یافته، لذا نمی‌تواند ضعف تألیف داشته باشد. برای بررسی جمله معترضه چه در متون زبان عربی یا قرآن کریم، پرداختن به تفاوت‌های آن با دیگر اصطلاحات بلاغی نیز مانند تذیل و تکمیل و احتراس و جملات حالیه و استینافیه ضروری می‌نماید که در این مقاله به آنها پرداخته می‌شود.

واژه‌های کلیدی: قرآن کریم، اعتراض، تذیل و تکمیل، جمله استینافیه و حالیه

۱. طرح مسئله

جمله معترضه و اغراض و مفاهیم آن و نیز انواع جملات هم‌مضمون و اغراض نحوی آنها در قرآن کریم و زبان عربی از اهمیت بسزایی برخوردار است. برای دانستن اهمیت آن لازم است، نخست مفهوم جمله و دستور زیانشناسان و نحویان و سپس تفاوت آن را با کلام بررسی کنیم و آنگاه به بحث درباره انواع جمله از جهت نقش پردازیم و پس از آن اغراض و اهداف بیانی دو جمله اسمیه و فعلیه و ارزش بیانی و نحوی

dr.momtahen@gmail.com

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی جبرفت

تاریخ وصول: اسفند ۸۶ تاریخ پذیرش: دی ۸۷

۱۳۸۶/۱۲/۲۰

جمله معترضه و دیگر جملات مشابه را ارزیابی کنیم و سرانجام، ارزش آن را در بلاغت و آیه‌های قرآن کریم بررسی نماییم.

۲. تعریف جمله و کلام

بازشناسی معنای لغوی و اصطلاحی جمله و کلام پیش از هر بحث دیگر ضروری می‌نماید که اینک به آن می‌پردازیم.

الف. معنای جمله: «جَمَلٌ» بر گروهی از مردم اطلاق می‌شود که کرده‌نم آمده باشند (ابن منظور، ماده جَمَلٌ؛ ابن فارس، لغت جمله) و جمله گروهی از چیزهاست که تعداد معینی داشته باشد؛ چنان که در قرآن آمده است: لَوْ لَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهِ الْقُرْآنَ جَمَلَةً وَاحِدَةً (الفرقان، ۳۳).

در اصطلاح، ترکیبی را که دارای اسناد و از مسند و مسندالیه تشکیل شده باشد، جمله می‌گویند و آن به دو شکل اسمیه و فعلیه است؛ مانند «اللَّهُ أَحَدٌ» (الاحلاص، ۱) و «جاء الحق» (سبأ، ۴۹). جمله را زیربنای ساختاری کلام هم خوانده‌اند (لبدی، ۲۱۷). با جملات سخن گفته می‌شود و اندیشه شکل می‌گیرد (ابن جنی، ۳۰).

ب. معنای کلام: کلام در لغت به معنای سخن و گفتار است (معین، لغت کلام) و در اصطلاح، جمله‌ای است که مفید خبری باشد، به نحوی که چون گوینده خاموش شود، شنونده در انتظار نماند. به تعبیر دیگر، کلام عبارت از آدای الفاظی خاص که بر مقصود ذهن متکلم دلالت داشته باشد (همان، ۱۹). آن ممکن است یک جمله باشد؛ مثل: «الله أحد» و یا چند جمله متداخل؛ مثل: «وإن كنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فاتوا بسورة من مثله و ادعوا شهداءكم من دون الله إن كنتم صادقين» (البقرة، ۲۳).

۳. انواع جمله

دانشمندان نحوی، جمله را از نظر داشتن یا نداشتن نقش به دو گروه تقسیم‌بندی کرده‌اند که عبارت‌اند از:

جمله معترضه و تأثیر بلاغی آن در قرآن کریم ۶۱

الف. جملات بی‌نقش اعرابی: برخی از جملاتی که محلی از اعراب ندارند و نمی‌توانند جایگزین لغت مفرد باشند و نقش آنها را بازی کنند، عبارت‌اند از: معترضه، ابتدائیه، تفسیریه، صله، استینافی و جز آنها (ابن هشام، ۵۳۶).

ب. جملات دارای نقش اعرابی: مهم‌ترین جملاتی که نقش دارند و می‌توانند نقش لغت مفرد را بازی کنند، آنها عبارت‌اند از: خبریه، اضافیه، حالیه، وصفیه، مفعولیو نظایر آنها (مبرد، الکامل فی النحو، ۲۲۲).

جمله را به اعتبار کامل یا ناقص بودن معنا نیز به دو نوع تقسیم شده است: اغلب اندیشمندان نحوی بر این باورند که جمله و کلام یکی‌اند و میان آن دو تفاوتی نیست؛ ولی زمخشری برای این نظر است که کلام آن است که از دو اسم ترکیب می‌یابد (جمله اسمیه)؛ اما جمله آن است که از یک اسم و یک فعل ترکیب می‌شود (جمله فعلیه) (شرح المفصل، ۲۰/۱).

نیز ابن مالک کلام را جمله‌ای می‌داند که معنای مفیدی داشته باشد؛ چنان که گفته است: کلامنا لفظ مفید کاستقم؛ کلام عرب عبارتی استی استی است که مفید معنایی باشد؛ مانند پایداری کن (ابن عقیل، ۹-۱).

ولی جمله اعم از کلام است؛ چرا که شرط کلام افاده است، اما جمله می‌تواند کامل نباشد؛ مانند جمله صله و جمله شرطیه و جمله جواب، که هیچ‌کدام به تنهایی کامل نیستند و نمی‌توان آنها را کلام خواند (ابن هشام، ۴۹۰/۲).

۴. اعتراض و جمله معترضه

اعتراض در لغت به معنای عارض شدن یا مانع گشتن است، مانند تخته چوبی که در رودخانه مانع شود یا مانع دشمن شدن با زدن دشمن با نیزه و کشتن او (مختار الصحاح، ماده عرض؛ معجم الصحاح، همان ماده).

اعتراض در اصطلاح آن است که یک جمله یا بیش تر در میان کلام یا دو کلام متصل به هم آورده شود و محلی از اعراب نداشته باشد (هاشمی، ۲۳۰ و نک: ابن جنی، ۳۳۵/۱؛ ابن هشام، ۵۰۶/۲).

زرکشی بدرالدین محمدبن عبدالله (ت ۷۹۴ق) گوید: جمله معترضه عبارتی است که میان یک کلام یا دو کلام که معنای به هم پیوسته ای دارند، فاصله می اندازد و بدون آن هم غرض کلام تمام است. فایده جمله معترضه یا تأکید است و یا تشدید (همو، ۶۲/۳).

۵. موارد کاربرد جمله معترضه

معمولاً جملات معترضه در موارد ذیل به کار برده می شود:

الف. میان مبتدا و خبر؛ مانند: وفیهن - و الأيام یعثرن بالفتی - نوادب لا یملکنه و نوائح ب. میان شرط و جواب؛ مانند: فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا - وَلَنْ تَفْعَلُوا - فَأَتَقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ (البقرة، ۲۴).

ج. میان صفت و موصوف؛ مانند: فَلَا أَقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ * وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ * إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ (الواقعة، ۷۵-۷۷).

د. میان موصول و صله؛ مانند: ذاك الذي - و ابيك - يعرف مالكا... که «ابيك» معترضه است میان «الذي» و «يعرف» که جمله صله است (دیوان جریر، ۴۳۰).

هـ. میان حرف نفی و لغت منفی؛ مانند: ولا - اراها - تزال ظالمة (ابن هشام، ۵۱۳) که «اراه» معترضه است میان «لا» و «تزال».

ب. اعتراض در بلاغت: بر اساس دیدگاه ابن معتر یکی از محاسن کلام و شعر این است که کلامی در کلامی دیگری که معنایش کامل نشده، در آید و پس از آن کلام در یک بیت کامل گردد (مطلوب، ۲۴۳/۱).

جمله معترضه و تأثیر بلاغی آن در قرآن کریم ۶۳

مانند این بیت شعر: لو أن الباخلین - و انت منهم - رأوک تعلموا منک المطلا (دیوان کثیرعزه، ۱۵۰/۱). در این بیت «وانت منهم» جمله معترضه است.

عبارات معترضه در قرآن و حدیث و شعر و نثر گسترده است و غرض از آن تأکید است و از شروط آن این است که میان ارکان جمله فاصله می اندازد، مگر آن که استثنا باشد (ابن جنی، ۳۳۵/۱). ابن منقذ تأکید دارد که نباید اعتراض زائد باشد (همو، البدیع فی نقد الشعر، ۱۳۰).

سکاکی اعتراض را از محسنات معنوی برشمرده، ولی نام حشو بر آن اطلاق کرده و گوید: جمله بدون آن کامل است (همو، ۲۰۲)؛ اما گروهی دیگر مثل زرکشی، قزوینی، علوی، نفتازانی و مغربی آن را کامل کننده جمله نامیده و لازم دانسته اند (زرکشی، ۵۶۳).

۷. تفاوت اعتراضیه و حشو

سکاکی میان اعتراض و حشو فرقی ننهاده است؛ اما برخی میان آن دو فرق گذشته و گفته اند: اعتراضیه زیاده‌ای در غرض متکلم و گوینده ایجاد می کند؛ اما حشو تنها اقامه وزن است و هدف دیگری را دنبال نمی کند.

نمونه از اعتراضات قرآنی آیه ذیل است:

قَالَتْ رَبُّ إِيَّيْ وَضَعْتَهَا أَتَى - وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنثَى - وَ إِيَّيْ سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ (آل عمران، ۳۶).

عبارت « وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنثَى » از سخنان مادر مریم نیست؛ بلکه معترضه و از سخنان پروردگار است و بیان آن جهت تعظیم است (مطلوب، ۲۴۷/۱).

در تأکید این مطلب، زمخشری شاهی بر این امر می آورد که آیه شریفه ذیل است: وَ مَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ - وَ اتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا - وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا (النساء، ۱۲۵) که جمله « وَ اتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا » اعتراضیه است و محلی از اعراب ندارد و فایده آن تأکید بر پیروی ملت ابراهیم از او و خدای اوست، چرا که باری

تعالی او را خلیل خود قرار داده و ملت نیز باید از راه او پیروی کنند؛ ولی اگر معطوف بود، یا حالیه، چنین مفهومی را نمی‌رساند (همو، ۱/۳۰؛ و صافی، ۱۸۳/۵).

گروهی آمدن جمله معترضه را در میان جملات شرط نمی‌دانند و گفته‌اند که می‌تواند در آخر عبارت آورده شود و یا ارتباط بما قبل داشته باشد؛ مانند آیه شریفه: **وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ** (آل عمران، ۱۷۳).

آنان نظرشان بر این است که جمله دوم (نِعْمَ الْوَكِيلُ) انشائی است و جمله اولی (حَسْبُنَا اللَّهُ) خبری، و عطف آن ناممکن است؛ بنابراین جمله معطوف نیست (هاشمی، ۲۳۰).

۸ تفاوت تنمیم و اعتراض

گروهی بر این باورند که لزومی ندارد، اعتراض جمله باشد؛ ولی آوردن آن را در میان جملات لازم می‌دانند؛ برخلاف تنمیم که لازم است، جمله باشد.

ممکن است اعتراض با تنمیم اشتباه شود؛ اما باید دانست که نیازی نیست، تنمیم جمله باشد؛ در حالی که معترضه باید جمله باشد. تنمیم نقش فضله کلام را بازی می‌کند و محلی از اعراب دارد. تفاوت آن با تذیل در این است که تذیل جمله است و برای تأکید به کار می‌رود؛ ولی معترضه در میان دو کلامی آورده می‌شود که به لحاظ معنا به هم پیوسته‌اند.

به اضافه کردن فضله‌ای در کلام تنمیم گویند؛ مانند: مفعول یا حال و یا جار و مجرور که در معنا طراوتی ایجاد کند و با حذف آن کلام مبتذل خواهد بود، مانند سروده ابن المعتز که اسبی را چنین توصیف می‌کند:

صبينا عليها (ظالمين) سياطنا فطارت بها أيد سراع وأرجل

با حذف «ظالمين» کلام طراوت خود را از دست می‌دهد و نشان می‌دهد که اسبها کم‌هوش‌اند و نیازمند ضربات محکمی هستند و جهت اطناپ در صلح میان عشایر و مدح شایسته است (هاشمی، ۲۳۳).

و مانند این بیت شعر از جامی که در مدح حضرت علی (ع) است.

قدرت دست حق از زده سر کنده بیخوشتن در از خیر

(تقوی، ۱۳۷)

در این بیت «بیخوشتن» تنمیم است و جنبه تأکید و مبالغه را نشان می‌دهد.

۹ تفاوت اعتراض و احتراص

احتراص را نیز تکمیل گویند و هدف از به کارگیری آن دفع ابهام از ماقبل خود است و این کلام می‌تواند در میان یا آخر عبارت باشد. در میان کلام، مانند این بیت طرفه:

فسقى ديارك - غير مفسدها - صوب الربيع و ديمعة همي

(هاشمی، ۲۳۳)

آوردن عبارت «غیرمفسدها» چنین است که چون باران غالباً خرابی به بار می‌آورد، با آوردن احتراص توضیح می‌دهد که مفسد و خراب کننده نباشد.

۱۰ تفاوت اعتراض و تذیل

آوردن جمله‌ای به دنبال جمله مستقل دیگری را تذیل گویند. چنین جمله‌ای معنای جمله قبلیش را در بر می‌گیرد، تا تأکیدی بر مفهوم آن باشد؛ مانند این آیه شریفه: **«وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»** (الأنعام، ۸۱) یا آیه شریفه: **«ذَلِكَ جَزَاءُ الَّذِينَ إِذَا مَا كَفَرُوا وَ هَلْ يُجَازَى إِلَّا الْكَفُورَ»** (سبأ، ۱۷).

در آیه نخست «إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» تذیل است. و جهت تأکید ماقبل خود به کار رفته و در آیه دوم «وَهَلْ يُجَازَى إِلَّا الْكَفُورَ» نیز تذیل است.

۱۱ تفاوت معترضه و حالیه

میان جمله معترضه و حالیه دو تفاوت مهم به این قرار وجود دارد:

الف. جمله معترضه محلی از اعراب ندارد؛ ولی جمله حالیه نقش دارد و محلاً منصوب است.

ب. جمله معترضه می‌تواند با حروفی مانند «سین» یا «سوف» یا «لن» یا «لا» آغاز شود؛ ولی جمله حالیه از هرگونه حروف تسویف و استقبال تهی است. تفاوت این دو جمله را می‌توان در مثال قرآنی ذیل ملاحظه کرد:

« فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ لَنْ تَفْعَلُوا فَآتُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ » (البقرة، ۲۴).

جمله «لَنْ تَفْعَلُوا» معترضه است و یا «لَنْ» شروع شده است؛ ولی جمله «أُعِدَّتْ» حالیه است و از ادوات تسویف خالی است. جمله معترضه مذکور میان دو بخش شرط و جواب قرار گرفته و تأکیدی است؛ اما جمله حالیه یاد شده، به دنبال جمله دیگر آمده است (وصافی، ۷۷/۱).

ج. جمله معترضه ممکن است، انشائی یا طلبی باشد؛ ولی جمله حالیه یا شرط خبری بودن می‌آید و طلبی و تعجبی نخواهد بود. البته جمله حالیه ممکن است در بعضی موارد نیز به صورت ناهیه باشد؛ مانند این بیت:

اطلب و لا تضجر من مطلب
فاقة الطالب أن يضجرا

(سیوطی، همع الهوامع، ۴۲/۲)

«لا» در این بیت ناهیه است و «واو» حالیه، و می‌تواند «واو» عطف باشد؛ مانند آیه شریفه «وَ اعْتَبِرُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً» (النساء، ۳۶) (شرح الأشمونی علی الفیه بن مالک، ۲۵۶/۱).

جمله معترضه طلبی و انشائی؛ مانند این آیه شریفه است: «وَ لَا تُؤْمِنُوا إِلَّا لِمَنْ يَبِيعْ دِينَكُمْ قُلْ إِنْ الْهَدَى اللَّهُ أَنْ يُؤْتِي أَحَدًا مِثْلَ مَا أُوتِيْتُمْ (آل عمران، ۷۳).

در آیه شریفه مذکور جمله «قُلْ إِنْ الْهَدَى اللَّهُ» اعتراضیه و انشائی است و میان دو جمله از سخنان یهود قرار گرفته است که یکدیگر را توصیه می‌کردند، به پیامبری جز از بنی اسرائیل ایمان نیاورند و این بیانگر نهایت حسادت و کفر آنهاست (التفسیر الوسیط، ۱۸۷۳؛ وصافی، ۲۱۸/۲) و اعتراض در این آیه نشان دهنده هدایت است که تنها از سوی خداوند متعال است.

د. جمله اعتراضیه می‌تواند با حرف «ف» همراه باشد و این امر در جمله حالیه ناممکن است؛ مانند آیه شریفه «وَ مِنْ دُونِهِمَا جَنَّاتٌ * قِبَائِيءٌ مَّاءٍ رَیْحَانًا تَتَكَدَّبَانِ * مِنْهَا مَائِدَانِ (الرحمن، ۶۲-۶۴) و «من دونهما» خبر مقدم است و «جنتان» مبتدای مؤخر و «مدهامتان» صفت جنتان است و جمله «قِبَائِيءٌ مَّاءٍ رَیْحَانًا تَتَكَدَّبَانِ» با حرف «ف» آغاز شده و اعتراضیه است و میان صفت و موصوف قرار گرفته و این معترضه جهت تنبیه و هشدار است (الکوسی، ۱۲۱/۲۷).

۱۲. تفاوت استینافیه و معترضه

جمله استینافیه عبارت از کلامی است که پس از تمام شدن گفتار آورده می‌شود و به عنوان پاسخ سؤال مقدر است (الأقصى القریب فی علم البیان، ۶۸) و غالباً با تکرار اسم یا صفت شروع می‌شود؛ مانند این آیه شریفه: «تَنْزِيلًا مِمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَ السَّمَاءَاتِ الْعُلَى * الرَّحْمَانُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى. * لَهُ مَا فِي السَّمَاءَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ مَا تَحْتَ الثَّرَى * وَ إِنْ تَجَهَّرَ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَ أَخْفَى * اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» (طه، ۴-۸).

جمله استینافیه در این آیات، آیه «الرحمن علی العرش استوی» و آیه «و ان تجهر بالقول ...» و آیه «الله لا اله الا هو» (وصافی، ۳۴۹/۱۶)؛ بنابراین می‌توان گفت که جمله استینافیه از جملات ماقبل خود جداست و متعلق به ماقبل نیست (لبدی، ۱۲۷).

اغراض جمله مستأنفه به قرار است که در پی می‌آید:

الف. تاکید و تحقیق: گاهی ممکن است به آن «تذلیل» نیز گویند؛ مانند آیه: «ذَالِكُمْ جَزَاءُ الَّذِي كَفَرَ بِمَا كَفَرُوا وَ هَلْ نَجَايِزُ إِلَّا الْكُفُورُ» (سبا، ۱۷). در این آیه جمله «و هل نجزي الا الكفور» استینافیه و غرض آن تأکید است.

ب. کامل کردن معنا بر اساس مقتضای حال شنونده یا پاسخی به صورت جمله مستأنفه برای سؤالی مقدر است که در اندیشه شنونده از سخن پیشین شکل می‌گیرد؛ مانند

این آیه شریفه: «قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ * قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنَّ كُنتُمْ مُؤْتِقِينَ» (الشعراء، ۲۳-۲۴).

گویی شتونده سؤال می‌کند: موسی چه جواب داد؟ و او می‌گوید: «قال ربُّ السموات والأرض، (باقلانی، ۲۴۱)».

۱۳. اغراض مهم جمله اعتراضیه

مهم‌ترین اغراضی که برای جمله معترضه یاد کرده‌اند، به قراری است که در پی می‌آید:

۱. تنزیه؛ مانند این آیه شریفه: «وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ» (النحل، ۵۷). در این آیه، جمله «سبحانه» معترضه است؛ چرا که جهت منزّه ساختن خداوند از داشتن دختر است و قبل از کامل شدن جمله آمده است و اشاره به زشتی سخن دو قبیله خزاعه و کنانه دارد که این نسبت را به خداوند می‌دادند (آلوسی، ۱۶۷/۱۴).

۲. تسدید و استوار ساختن کلام؛ مانند این آیه شریفه: «وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزَّلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (النحل، ۱۰۱).

در این آیه، جمله «و الله أعلم بما ينزل» که میان شرط و جواب قرار گرفته، معترضه است و در توییح مشرکان است. این جمله، کلام را استوارتر می‌کند (التفسیر الوسیط، ۸۸/۱۴). در اینجا اگر جمله معترضه حذف می‌شد، نسخ موضع محکمی نداشت.

۳. هشدار به امر مهم؛ مانند این آیه شریفه: «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاَسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (آل عمران، ۱۳۵).

در این آیه، جمله «و من يغفر الذنوب إلا الله» اعتراضیه است و به صورت انشائی ذکر شده و این دلالت بر اهمیت کار دارد، و «ذنوب» به صورت جمع به کار رفته است که نشان دهنده رحمت و رأفت خداوند متعال و بخشایش همه گناهان از سوی اوست و می‌تواند بر اساس دیدگاه هاشمی جنبه «استعطف» و مهربانی نیز داشته باشد (همو، ۲۱۳).

جمله معترضه و تأثیر بلاغی آن در قرآن کریم ۶۹

۴. تکمیل یا احتیاط؛ مانند این آیه شریفه: «إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ» (المنافقون، ۱).

در این آیه، جمله «و الله يعلم انك لرسوله» اعتراضیه است و رسالت پیامبر را تأیید می‌کند و اگر حذف می‌شد، تکذیب منافقان به آیه بعد وصل می‌گشت و این معنا برداشت می‌شد که سخن منافقان دروغ است و پیامبر (ص) رسول خدا نیست و گویی که آیه چنین شکلی داشت: «قالوا تشهد انك لرسول الله و الله يشهد انهم لكاذبون» که این سخن با ایهام همراه بود.

۵. بزرگ نمائی امری مهم؛ مانند این آیه شریفه: «* فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ * وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ * إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ» (الواقعه، ۷۵-۷۸).

در این آیات، دو جمله معترضه وجود دارد: یکی جمله «و انه لقسم لو تعلمون عظیم» که میان قسم و جواب آمده است و قصد مبالغه نسبت به سوگند دارد و اهمیت آن قبل از جواب است و دیگری جمله «لو تعلمون» است که میان صفت و موصوف قرار گرفته و تفخیم و بزرگی این قسم را می‌رساند (علوی یمنی، ۱۶۹).

۶. توییح؛ مانند آیه شریفه «فَلَوْ لَا إِذَا بَلَغَتِ الْخُلُقُومَ * وَأَنْتُمْ حِينْتُمْ تَنْظُرُونَ * وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ * وَ لَآكِن لَّا تُبْصِرُونَ * فَلَوْ لَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ * تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (الواقعه، ۸۲-۸۷).

در اینجا آیه شریفه «و نحن اقرب اليه منكم» جمله معترضه است که میان جمله «و انتم حينئذ تنظرون» و جمله «ولكن لا تبصرون» قرار گرفته است و نشان دهنده توییح کفار و مشرکان به جهت بی اعتقادی آنان به پروردگار است و معنایش این است که ای کافران دروغگو اگر از این همه وعظ و ارشاد پیامبر اثر نپذیرید و او را به پیامبری قبول نکنید، مطمئناً هنگامی که جان به گلو رسد، کاری نتوانید کرد، در حالی که ما به او از شما نزدیک‌تریم و شما آن را درک نمی‌کنید (التفسیر الوسیط، ۲۴۰/۲۷).

۷. تأکید بر فردی خاص و ذکر خاص بعد از عام؛ مانند آیه شریفه «وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَ فِصَالَهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ إِلَى الْمَصِيرِ» (لقمان، ۱۴).

اعتراض در این آیه شریفه جمله «حملته أمه وهناً على وهن» است که میان دو جمله «و وصينا الإنسان بالديه» و «أن اشكر لي و لوالديك» قرار گرفته است و این نشان دهنده اهمیت دادن به مادر بیش از پدر به جهت سختی‌ها و مشقت‌های فراوان او است (عباس، ۵۰۳).

۸. عاجز نمودن و تحدی کردن: این مورد در آیه شریفه چنین آمده است: «وَ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ وَ ادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (البقرة، ۲۳-۲۴).

در اینجا جمله «ولن تفعلوا» معترضه است و میان جمله شرطیه‌ای قرار گرفته است که شرط آن «فإن لم تفعلوا» و جواب آن «فاتقوا النار» است. این جمله معترضه محلی از اعراب ندارد و برای این به کار رفته است که عجز و ناتوانی آنها را از آوردن نظیری برای قرآن نشان دهد (حسان، ۱۸۴).

۱۴. نتایج

نتایجی که از مباحث این مقاله حاصل می‌شود، به این قراری است که اعتراض و جمله معترضه تنها جهت زیباسازی عبارت و جملات نیست و حشو در کلام تلقی نمی‌شود؛ بلکه از مقتضیات آن است و اگر حذف شود، بسیاری از مفاهیم عبارت از بین می‌رود. جمله معترضه انواع متعددی دارد و تنها به جملات دعائی منحصر نمی‌گردد. جملات معترضه در میان یک عبارت یا دو کلام مرتبط به هم به کار می‌رود و به کارگیری آن در پایان عبارت بسیار اندک است.

کتاب شناسی

قرآن کریم

آلوسی بغدادی، شهاب‌الدین محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دارالتراث، ۱۹۷۳م

الیاس، منی، دراسات نحویة، دمشق، المطبعة الجديدة، ۱۹۸۳م

ابن جنی، عثمان، الخصائص، تحقیق محمدعلی النجار، بغداد، دارالشؤون الثقافية، ۱۹۹۰م

ابن عقیل، شرح الفیه بن مالک، تحقیق محی‌الدین عبدالحمید، بیروت، ۲۰۰۵م

ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام هارون، مصر، البابی الحلبي، ۱۹۶۹م

ابن منظور، محمدبن مکرّم، لسان العرب، دارصادر، بیروت، ۱۹۵۶م

ابن هشام الأنصاری، منی اللیب، مکتبه قم، ۱۳۶۶ش

باقلانی، ابوبکر محمدبن الطیب، دلائل اعجاز القرآن، تحقیق عمادالدین احمد، بیروت، دارالبیان، ۱۹۸۶م

تقوی، نصراله، هنجار گفتار، فرهنگسرای اصفهان، چاپ علمیه، ۱۳۶۳ش

حسان، تمام، البیان فی روائع القرآن، القاهرة، عالم الکتب، ۱۹۹۲م

دیوان کثیر عزة، الجزائر، ۱۹۳۰م

زرکشی، بدرالدین محمدبن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۸م

زمخشری، محمودبن عمر، الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل، دارالفکر،

۱۹۷۷م

سکاکي، یوسف بن ابی بکر، مفتاح العلوم، شرح نعیم زرزور، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۳م

عباس، فضل حسن، البلاغة فنونها و افنانها، عمان، دارالفرقان، ۱۹۸۹م

علوی یمنی، یحیی بن حمزة بن علی بن ابراهیم، الطراز المتضمن لاسرار البلاغة و علوم حقائق الاعجاز،

بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۰م

قزوینی، جلال‌الدین عبدالرحمن، التلخیص فی علوم البلاغة، شرح عبدالرحمن البرقوقی، بیروت،

دارالکتب العربی، ۱۹۳۲م

لبدی، محمدسمیر، معجم المصطلحات النحویة و الصرفیة، عمان، دارالفرقان، ۱۹۸۸م

٧٢ // پژوهش‌نامه قرآن و حدیث - شماره پنجم (زمستان ۱۳۸۷)

- مطلوب، احمد، معجم المصطلحات البلاغیة و تطوها، الدار العربیة، بیروت، ۲۰۰۶م
وصافی، محمد، اعراب القرآن و صرفه و بیانه، دارالرشید، بیروت، ۲۰۰۵م
هاشمی، احمد، جواهر البلاغة، دارالفکر، بیروت، ۱۹۷۸م